

نام: *مستوفی*

نام خانوادگی: *مستوفی*

نام پدر:

شماره:

باسمه تعالی

وزارت آموزش و پرورش

اداره سنجش آموزش و پرورش استان خوزستان

ارزشیابی درس انشای پایه نهم دوره متوسطه اول اردیبهشت ماه ۱۴۰۲

نوبت صبح

تاریخ امتحان: ۱۴۰۲/۰۲/۲۴

ساعت شروع: ۸ صبح

مدت ارزشیابی: ۹۰ دقیقه

نام آموزشگاه: دبیرستان شهید بهروز مهندی ده

شوره اول

از موضوعات زیر یک موضوع را انتخاب نمایید و درباره آن انشای خود را با خط خوانا بنویسید.

۱- «ریات پیش خدمت» (را به صورت طنز بنویسید).

۲- با استفاده از راههای پرورش فکر، متنی درباره «دستهای چروکیده یک کارگر» بنویسید.

۳- «تأثیر شانس در زندگی نوجوان» (در یکی از قالب های نوشتاری)

۴- درباره «سفری به آینده» (انشایی را به صورت تخیلی بنویسید)

موضوع	نتیجه ارزشیابی	نمره
الف) ساختار	۱. ساختار بیرونی (داشتن مقدمه، تنه/بدنه، نتیجه). ۲. ساختار زبانی (زبان نوشته ساده، جمله ها کوتاه).	۲ ۲
ب) محتوا	۱. خوش آغازی * (جذابیت و گیرایی، نشان دادن نمایی کلی از محتوای نوشته). ۲. پرورش موضوع: * شیوه بیان نوشته (بیان ساده و صمیمی - بیان احساس متناسب با موضوع). * سیر منطقی نوشته (پرداختن به جنبه های مختلف موضوع - انسجام نوشته). * فکر و نگاه نو (نگاه به موضوع از زاویه ای متفاوت). ۳. خوش فرجامی * جمع بندی مطالب - تاثیرگذاری و تفکر برانگیز بودن.	۲ ۳ ۳ ۳ ۲
پ) هنجارهای نگارشی	۱. نشانه های نگارشی (نشانه گذاری به تناسب آموخته ها و نیازهای متن). ۲. املاي واژگان (نداشتن غلط املايي). ۳. پاکیزه نویسی (حاشیه نویسی و حسن سلیقه).	۱ ۱ ۱

موضوع: سفر به آینده (تخیلی)

من از بچه ها دوست دارم که به آینده سفر کنیم و ببینیم که در آینده که اتفاقاتی

می افتد و چه تغییراتی در دنیا رخ دهد.

یک روز تصمیم گرفتم که یک وسیله بسازم تا با آن بتوانم به آینده

سفر کنم و خیلی وسیله ساختم ولی هیچ کدام به من اجازه نمی دادند که به آینده برسم.

۱- مصحح

نمره با عدد

با حروف

--	--

نام و نام خانوادگی امضاء

۲- تجدید نظر پس از اعتراض

نمره با عدد

با حروف

--	--

نام و نام خانوادگی امضاء

نام:

نام خانوادگی:

نام

شماره:

باسمہ تعالیٰ

وزارت آموزش و پرورش

اداره سنجش آموزش و پرورش استان خوزستان

ارزشیابی درس انشای پایه نهم دوره متوسطه اول اردیبهشت ماه ۱۴۰۲

نوبت صبح

تاریخ امتحان: ۲۴/۰۲/۱۴۰۲

ساعت شروع: ۸ صبح

مدت ارزشیابی: ۹۰ دقیقه

نام آموزشگاه:

این روز قصه گوسفند که این ساعت به ساعت چمن ساعت هم با زمان در ارتباط بود.

بعد از یک سال با یافتن ساعت به اتمام رسید. این ساعت به یادگار

مدرس انرا را می دیدم فکر می کردم که آن ساعت بعد از آدام را می بینم و بعد از آن
حالا وقت استفاده از آن ساعت رسیده بود و من می خواهم به خاطر آن

کرده بود و کفایت بیست و چهار ساعت می توانستم در آید و بهمان ساعت

الان دوازده بود که ساعت را ده بار چرخاندم تا دوباره به ساعت دوازده رسیدم یعنی ساعت را ده بار به صورت بیست سال آینه می بیند.

وقت ساعت را گویند مردم یک نور سفید را دیدم که چنانهم آبی در دگر رفت برای

حسین چه بسا که در عین چه بمانم را باز کردم و پیروزم کا نگاه نمودم. داخل خیابان بودم،
به اهل رفت نگاه کردم. انسان ها را با حرف می زدند و قدم می زدند. نگاه می کردند.

ایمان است که با او حرف می زنند. ایشان را می دانند که ایشان است. دانستم به آن نگاه می کردم که چیزی از بالای سرم برآید.

به بالا نگاه کردم یک صفینه بود از آنجا که داخل فیسلم با من دیدیم. قطاری را دیدیم که

۱. عطار و به ریل احتیاج بلااشت و در هو احوال من گریه و درون که نیت به زمین بیفتاد .
۲. اصلاً نمی توانستم آنچه را که حاصل می شد باور کنم و اگر چه در یک فصلیم به سینه های خالی می رسیدم .

تغوشی های که در دست انسان ها بود مثل گوسفند ها می خورد. جنین آن گوسفند ها از شیر

در گذشت شب شنبه بود، من هنوز با تعجب در خیابان فاطمه می‌زدم چراغ‌هایی که از

و من کرده بودن در هوا صاف بود و بهر سو من افتاد و ساداتمان را خدای خدای بالا بودند.

و مناسبت را باز کردم و کتابها بودم

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ
بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ